

امروزه زبان شناس بودن به چه معناست؟

* ژینوس شیروان

دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

زبان شناسی علمی است که حیطه‌های موضوعی وسیعی را در بر می‌گیرد. این علم همانند هر علم دیگری نیاز دارد که نظام تعاریف و مفاهیم آن دقیق و بدون هرگونه ابهام باشد. بنابراین برای پرداختن به این موضوع این سؤال را مطرح می‌کنیم که «امروزه زبان شناس بودن به چه معناست؟» برای پاسخ به این سؤال لازم است بدانیم جایگاه زبان شناسی در کجا قرار دارد. هدف از زبان شناسی چیست؟ و وظایف زبان شناس کدام است؟ موضوعات و پدیده‌هایی که زبان شناس با آن‌ها سروکار دارد براساس روش تحلیل منطقی علم مورد بررسی قرار می‌گیرند. بنابراین روش علم زبان شناسی این علم را از علوم دیگر مجزا می‌کند و زبان شناس را در ارتباط با حیطه‌هایی قرار می‌دهد که خاص این علم است و در حیطه علوم بین رشته‌ای هویت زبان شناسی به کمک روش‌ها و ابزار علمی آن حفظ می‌گردد. کلیدواژه‌ها: صوری سازی، زبان شناسی عقلانی، فعالیت فرازبانی، معرفت شناسی

What Does it Mean to be a Linguist Today?

Jinuss Shirvan

Assistant Professor, Department of French Language and Literature
Faculty of Foreign Languages, Islamic Azad University (Central Tehran Branch)

Abstract

Linguistics is a science that encompasses a wide range of domains. As other sciences, it needs to have its own unequivocal system of definitions and concepts. Thus, to deal with linguistics, we have to ask who a linguist is today. To answer this question, we need to know where linguistics stands and what the objectives of the discipline are. Topics and phenomena that linguistics deals with are studied through logical analysis. Thus, the method of linguistics distinguishes it from other sciences and it has domains which are specific to this science. So, it has its methods and scientific tools in the domain of interdisciplinary sciences.

Keywords: Formalism, Rational Linguistics, Metalinguistic Activity, Epistemology

* دکترای زبان شناسی از دانشگاه پاریس 7 ژوسیو فرانسه، استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه در دانشکده زبان‌های خارجی.

1 - مقدمه

زبان‌شناسی طی مدت نود و اندی سال پیشرفت بسیار زیادی کرده است. مسایل بسیاری مطرح شده که به برخی از آن‌ها پاسخ داده شده و به تعداد زیادی از آن‌ها پاسخی داده نشده است. قبل از آن که به موضوع زبان‌شناسی بپردازیم لازم است که از تعریف علم گذر کنیم. منظور ما از علم کشف قانونمندی عام، ماهوی، نسبی و دائمی پدیده‌ها و روابط علت و معلولی بین این پدیده‌هاست. زبان‌شناسی مانند هر علمی موضوع و روش‌های خاص خود را دارد. تعریفی که از زبان‌شناسی داده می‌شود به صورت زیر است: «مطالعه علمی زبان». ما در متن به این تعریف خواهیم پرداخت. روشی که برای مطالعه علمی زبان‌شناسی به کار می‌رود روش تحلیل منطقی است که در آن روابط ماهوی پدیده‌های زبان کشف می‌گردند، یعنی، مطالعه عناصر و پدیده‌های زبان‌شناسی در ارتباط با یکدیگر و بررسی توالی منطقی آن‌ها. زبان‌شناس تلاش می‌کند که کاربردها را بشناسد و داده‌های زبانی را گردآوری و طبقه‌بندی کند. زبان یک پدیده اجتماعی است و ممکن است موضوع بررسی علوم دیگر قرار گیرد. پس زبان‌شناس به این ارتباط و جایگاه آن توجه دارد.

2 - جایگاه زبان‌شناسی

از دهه 1960 تاکنون زبان‌شناسی تحول بسیاری پیدا کرده است. زبان‌شناسی در بین علوم انسانی به عنوان علم پیشرو مدنظر بوده است. فرانسوا گژه¹ (1988: 5) مطرح می‌کند که برخی ادعا می‌کنند زبان‌شناسی دچار بحران است. ولی زبان‌شناسی در اوج باروری و تکوین خود می‌باشد. در دهه 1980 این سؤال مطرح شد که زبان‌شناس چه کسی است. آن چه در زبان‌شناسی به دست آمده چیست و زمینه‌های جدید کدام‌اند؟ قصدمان این نیست که به موضوع صوری‌سازی² و زبان‌شناسی کاربردی به ویژه آموزش زبان بپردازیم. وی در جای دیگر اشاره می‌کند که اساس کار تخصصی زبان‌شناسی بر تجزیه عناصر، جانشین کردن، جابه‌جا کردن، تعیین هویت کردن و بر طبقه‌بندی قرار دارد. کوشش‌هایی که در زبان‌شناسی صورت گرفته است، هستی زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهند (1988: 4).

1 - François Geiger

2 - Formalisation

کولیولی³ (1990: 9) سعی می‌کند که محدوده کار را روی این موضوع بگذارد که زبان‌شناسی در حال حاضر چه هست و چرا این علم اجتناب‌ناپذیر و قطعی است. چگونه مسایلی که مربوط به جامعه‌شناسی تحقیق هستند در حال حاضر بر روی زبان‌شناسی تأثیر می‌گذارند. مدت‌های مدیدی است که هدف زبان‌شناسی بر اساس میراثی که در اروپا از سوسور به جا مانده است بر روی زبان متمرکز می‌گردیده است و به عنوان قلمرویی که برحسب زبان‌های خاص ساخته شده است، در کنار این میراث، به کمک حیطة‌های ناهمگن که در ارتباط با هسته اصلی است به سمت کامل شدن می‌برد. رشته‌هایی که از این امر ناشی می‌شوند و اغلب جایگاه نامطمئن دارند، همه را در علوم زبانی قرار داده‌اند. به نظر کولیولی وقتی زبان‌شناسی را به عنوان علم زبان تعریف می‌کنیم، این عبارت معنایی ندارد به طوری که انواع مختلف تحقیقات روی زبان وجود دارد. سؤال در این زمینه برای آن نیست که این اصطلاح را کنار بگذاریم بلکه برای آن است که به آن نقش قانونمند بدهیم. پزشک روی مشکل زبانی کار می‌کند، تاریخدان به معناشناسی تاریخی می‌پردازد (چگونه مفاهیم تشکیل شده‌اند، چگونه منتقل شده‌اند و چگونه تغییر یافته‌اند و غیره)، جامعه‌شناس هم روی زبان کار می‌کند و می‌توان بسیاری از این موارد ارائه کرد. به‌طور خلاصه زبان موضوع خاص زبان‌شناسی نیست (کولیولی 1990: 11). یلمسلف⁴ (1971: 11 - 12) هم اشاره می‌کند که از مدت‌ها پیش متوجه شدیم که در کنار فقه‌اللغه⁵ که در مطالعات زبان و متون قصد دارد به شناخت ادبی و تاریخی دست یابد جایگاهی برای زبان‌شناسی وجود دارد. تاریخ و مقایسه ژنتیکی زبان‌ها که موضوع اصلی زبان‌شناسی سنتی بوده‌اند نمی‌توانستند نه به عنوان هدف و نه به عنوان نتیجه، شناخت ماهیت زبان را در برگیرند و این که این موضوع فقط وسیله‌ای بود که بتوان مطالعات جوامع و تماس‌های بین مردم را انجام داد. این مطالعات فقط فقه‌اللغه بود. این گونه بررسی، بررسی خود زبان نیست و با آن نمی‌توان کلیت زبان را درک کرد. وی در جای دیگر اشاره به این مطلب دارد که برای ساخت زبان‌شناسی به گونه‌ای دیگر باید عمل کرد. بر پایه زبان‌شناسی عقلانی⁶ است که می‌توان در مشخص کردن ساختار زبان پیش رفت. «زبان‌شناسی نه یک علم ساده است و نه علمی است که مشتق شده باشد» (همان: 12).

3 - Culioli

4 - Hjelmslev

5 - Philologie

6 - Linguistique rationnelle

زبان‌شناسی باید به دنبال درک زبان باشد ولی نه به عنوان مجموعه‌ای از امور غیرزبانی، یعنی، امور فیزیکی، فیزیولوژیکی، روان‌شناختی، منطقی و جامعه‌شناختی بلکه به عنوان کلی که برای خودش مطرح است، یعنی، ساختاری مخصوص خودش. پس برای چنین زبان‌شناسی مهمترین کار ساختن نظریه زبانی است که کشف علم را به همراه دارد، مقدمات و اساس آن را فرمول‌بندی می‌کند، روش‌های آن را نشان می‌دهد و مسیر آن را تعیین می‌کند (همان: 12 - 13).

برخی از زبان‌شناسان از روی تقنن به زبان‌شناسی می‌پردازند و این خطر وجود دارد که هویت خودشان را از دست بدهند. این افراد خود را در کار خود محصور می‌کنند و از کار خود رضایت دارند بدون آن‌که در مورد فایده واقعی داده‌ها از خود سؤال کنند. زمانی که از این زبان‌شناسان می‌خواهیم فعالیت خود را تشریح کنند دچار تنگنا می‌شوند زیرا نمی‌توانند به نیازهای غیرمتخصصان پاسخ دهند و نسبت به دغدغه آن‌ها کم‌توجه هستند (فرانسوا - گژه 1988: 4 - 5).

3 - هدف و وظایف زبان‌شناسی

در مورد هدف در آثار زبان‌شناسی اشاره شده است که هدف اصلی آن ساخت نظریه زبان است که از خلال زبان‌های طبیعی درک می‌شود. منظور ما تعریف مختصه‌های هر زبان انسانی است. در این شرایط زبان‌شناسی همگانی و زبان‌شناسی زبان‌های خاص جدایی‌ناپذیرند (گراویتس 1990: 346). رووت⁷ اشاره می‌کند که به نظر چامسکی زبان‌شناسی سنتی و ساختاری اطلاعاتی جمع‌آوری کرده است تا بتواند پس از طبقه‌بندی شروع به بسط مدل‌های فرضی صریح زبان‌ها و زبان به‌طور اعم بکند. دستور یک زبان خاص به عنوان مدل صریح این زبان در نظر گرفته می‌شود و نظریه زبان‌شناسی دو وظیفه دارد، این‌که تعیین کند که این دستور کدام صورت را باید داشته باشد و این‌که مدل مکانیزم زبان به‌طور کلی ساخته شود، یعنی، مدلی از توانایی زبان (1968: 16).

هدف زبان‌شناسی به عنوان توصیف و توضیح عملکرد توانش زبانی نیز مطرح شده است. برای این کار دستور زبان باید زایشی شود تا بتواند مدلی بسازد که قادر باشد تعداد بی‌نهایت جمله بسازد جملاتی که قبلاً هرگز به کار برده نشده است (رووت 1968: 16؛ گراویتس 1990: 347). رووت همچنین از قول هریس بیان می‌کند که هدف زبان‌شناسی توصیف زبانی در سطح مجموعه گفته‌هایی است که پیکره زبانی را تشکیل می‌دهد و تمام تحقیقات توضیحی را طرد می‌کند (1967: 15). زبان‌شناسانی تلاش کرده‌اند تا فعالیت‌هایشان را منظم کنند، برای این‌کار

سؤال‌هایی مطرح شده است، از جمله، وظیفه زبان‌شناس چیست؟ و این که موضوع زبان‌شناسی چگونه توصیف می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال‌ها زبان‌شناس قصد دارد که خود را از وابستگی‌هایی که در چارچوب‌های کاملاً شکل گرفته قرار دارد برهاند. او هرگونه پیش نظر را نسبت به زبان پس می‌زند تا مفاهیم بنیادی‌اش را روی موضوع بنا نهد (نونبست 1966: 7-8).

وظیفه زبان‌شناس توصیف و بررسی تاریخی تمامی زبان‌های قابل دسترس و جستجوی نیروهایی است که به صورتی دائمی و جهانی در همه زبان‌ها وجود دارند و دستیابی به قوانینی کلی که تمامی پدیده‌های خاص تاریخی را بتواند تحت‌شمول خود قرار دهد (سوسور 1378: 10). در جای دیگر آمده است که زبان‌شناس وظیفه دارد که تمام کاربردهای زبان را بدون محدودیت مطالعه کند و جایگاه درست را به جنبه‌های گفتاری زبان اختصاص دهد که مدت‌ها نادیده گرفته شده و حتی بی‌اعتبار شده است (فرانسوا - گژه 1988: 6). این مفهوم علم که آن را طبقه‌بندی می‌کنیم مطلب تازه‌ای نیست. کار علم این است که بتواند داده‌های زیادی را مشاهده کند و با طبقه‌بندی آن‌ها در مجموعه خود یک ساختار معین بیابد. بنابراین کار وی این است که تعداد زیادی گفته به صورت گفتاری و نوشتاری مشاهده و آن‌ها را به انواع مختلف دسته‌بندی و عناصر آن را تجزیه کند، مثل تکواژها، واج‌ها ... و آن‌ها را براساس مقوله‌ها طبقه‌بندی کند، مثل اجزای کلام، همخوان‌ها، واکه‌ها... (رووت 1968: 11).

به نظر کولیولی (1992: 15) یکی از وظایف زبان‌شناسی که مشخص نشده است، یعنی هنوز در آگاهی جمعی آشکار نشده است، نه فقط ابزار زبان را از خود بروز می‌دهد، نه فقط مشاهدات چندگانه را ارائه می‌دهد بلکه همزمان روش استدلالی (عقلانی) را بیان می‌دارد و ما را ملزم می‌کند تا با حرکت از یک مبدأ، به نقطه دیگری برسیم، به گونه‌ای که بتوانیم پیوستگی استدلال را بررسی کنیم. زبان‌شناسی فعالیتی فرازبانی⁸ است، یعنی فعالیتی زبانی که موضوع آن فعالیت‌های زبانی است (گراویتس 1990: 346). کولیولی هم در این مورد اشاره به این امر می‌کند که زبان‌شناس با عمل خود فعالیت فرا - زبانی را آشکار می‌کند، فعالیتی که ناآگاهانه است و در قلب فعالیت زبانی قرار دارد و این که آن را در نزد کودک هم می‌یابیم. این عمل زبان‌شناس در مسیر فعالیت شناختی⁹ ما قرار دارد. زبان‌شناس روی صورت‌هایی کار می‌کند، یعنی توالی متنی و این صورت‌ها را آن‌گونه که هستند در اختیار نمی‌گیرد، بلکه آن‌ها را روی خود آن صورت‌ها به کار

8 - Métalinguistique

9 - Cognitive

می‌گیرد و به صورت آشکاری در می‌آورد تا قابل قبول شوند (1990: 18 – 19). کار زبان‌شناس این است که عواملی که مطرح هستند به کار گیرد و به کمک همگن‌سازی بین پدیده‌ها طبقه‌ای از پدیده‌های ممکن و غیرممکن بسازد که آن‌ها را مسئله می‌نامیم. با دادن راه‌حل برای این مسایل سعی می‌کنیم راه‌حل‌های تعمیم یافته برای نظریه کلی بسازیم (کولیولی 1990: 18).

4 – روش‌های زبان‌شناسی

در صورت اختیار مدل‌هایی در زبان این امر باید در زمینه‌های ریاضی یا قیاسی صورت گیرد که به این ترتیب موضوع آن‌ها را با مجموعه‌ای از مختصه‌های عینی که دارای تعاریف ثابت هستند کاملاً منطقی می‌کنند. به این معنا که موضوع هرچه صوری‌تر باشد، زبان شامل تمام صورت‌های قابل مشاهده‌اش خواهد بود (بنونیست 1966: 8). با توجه به ماهیت و ذات زبان‌شناسی با استفاده از تجزیه و تحلیل گفتار به عناصر ساده‌تر می‌رسیم. این عملیات واحدهای متمایز زبان را جدا می‌کند. تفاوت اساسی در روش داریم. در گذشته عینیت داشتن یعنی پذیرش تمام داده‌ها برای زبان نوشتاری و ضبط دقیق تمام اطلاعات تولیدی متون نوشتاری، امروزه در سطوح تحلیل، عناصر را متمایز در نظر می‌گیریم. بنابراین شناسایی آن‌ها آسان نیست و چون زبان از تفاوت‌ها تشکیل شده، پس زبان مجموعه‌ای از فرایندهای متمایز است. بنابراین می‌توان این امکان را فراهم کرد که سازمان‌بندی درونی و قوانین نظام مختصه‌های صوری شناسایی شود. هر واج یا تکواژ به صورت متفاوت و همبسته در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند به طوری که هریک دیگری را محدود می‌کند. این عناصر به صورت نظام و با ترتیب خاص در ترکیب بیانگر ساختار است (همان). ساختار در اروپا تقسیم کل به عناصر کوچک‌تر و همبستگی بین این عناصر در رابطه ضروری متقابل بین آن‌ها است. ساختار برای اغلب زبان‌شناسان آمریکایی توزیع عناصر آن‌گونه که مشاهده می‌شوند و ظرفیت ارتباط یا جانشینی آن‌ها است (همان: 9).

کولیولی (1990: 14) هم به موضوع زبان‌شناسی و توصیف طرح‌وار روش‌های زبان‌شناسی پرداخته است. به نظر وی زبان‌شناسی فعالیت زبانی است که از خلال تنوع زبان‌های طبیعی درک می‌شود (و از خلال تنوع متون گفتاری یا نوشتاری). وی روی هر دو جنبه تأکید می‌کند: از یکسو موضوع زبان‌شناسی فعالیت زبانی است و این موضوع خود به عنوان عملیات باز نمود، ارجاع‌سازی¹⁰

10 – Référentiation

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به اثر زیر رجوع کنید: (Fuchs 1975: 121)

و قانونمند بودن تعریف می‌شود و از سوی دیگر این فعالیت را نمی‌توانیم درک کنیم مگر آن‌که عملکرد آن را از خلال اشکال ویژه و نظم و ترتیب در زبانی معین مطالعه کنیم. فعالیت زبانی فعالیت تولید و باز تولید صورت‌هاست، بنابراین نمی‌توان این صورت‌ها را مستقل از متون و متون را مستقل از زبان مطالعه کرد. کولیولی اشاره می‌کند که مسئله روش‌شناختی زبان‌شناسی همانند سایر علوم انسانی، تجهیز خود به ابزار علمی، منطقی یا ریاضی است که این امکان را فراهم می‌کند تا توصیفی مناسب از فعالیت زبانی ارائه دهد. اولین قدم در این مسیر پرداختن به توصیفی دقیق از زبان‌های بی‌شمار و متنوع است. دومین کار بر اساس این مشاهدات «سازمان یافته» این است که مختصه‌های کلی نظام‌های عملیات زبانی که به نظر می‌رسد درگیر هستند آزاد شوند و در یک مدل ارائه گردند. بنابراین، این مدل مجموعه‌ای فرضیات فرازبانی را تشکیل خواهد داد که در مرحله سوم به صورت ارزش دادن یا اصلاح کردن عمل می‌کند، در حالی که به داده‌های مشاهده باز می‌گردد و دوباره روند را آغاز می‌کند (برونکار 1995: 316). کولیولی با همان دقت سوسور در مورد جایگاه معرفت‌شناختی¹¹ روند فعالیتش از خود سؤال می‌کند و مسایل مربوط به معنا، ارجاع و کلام را دوباره در مدل خود می‌گنجانند که توسط نظریه‌های آنگلوساکسون‌ها از زمان بلومفیلد تا چامسکی مخفی مانده است. او همچنین تلاش می‌کند جایگاه مدل‌ها و صوری‌سازی را به گونه‌ای دقیق تعریف کند و رابطه بین آن‌ها را با داده‌های پایه و گفته‌ها تجزیه و تحلیل کند (برونکار 1995: 310). روت هم در مورد فعالیت زبانی اشاره به علمی مثل فیزیک و شیمی که به مرحله پختگی رسیده‌اند می‌کند که آن‌چه این علوم را از دیگر علوم متمایز می‌کند فقط کیفیت بالا یا عینی بودن بالای مشاهدات نیست بلکه پیشرفت فنون ابزاری پیچیده و فنون آزمایشگاهی است که باعث شده این علوم روش‌های مشاهده خود را پالایش کنند و به ویژه اموری را که قابل دسترس نبودند، مشاهده کنند. علوم نوین مطالب خود را کمتر طبقه‌بندی می‌کنند بلکه بیشتر به کمک مشاهدات و تجربیات تلاش می‌کنند نظریه‌های کلی و مدل‌های فرضی بسازند (1968: 12). علم برای محدود کردن موضوع خود نیاز دارد که در جهت نظم واقعیت عمل کند و در غیر این صورت غیرممکن است که بتواند کمترین فرضیه توضیحی و نتیجه‌گیری عام مناسب ارائه دهد (همان). روت ادامه می‌دهد که با تجمع مشاهدات یا تجربیات قطعاً امکان این‌که در نتیجه به یک نظریه دست یابیم نیست. ارائه نظریه همیشه مخاطراتی دارد. ولی مشاهدات و تجربیاتی که خوب جهت داده شده‌اند و تعدادشان هم خیلی کم است برای پذیرش یا رد نظریه می‌توانند به کار آیند (همان: 13). چامسکی هرگز فایده

روندهای کشفی محدود و ضرورت بیان دقیق آن‌ها را نفی نکرده است. ولی از یکسو دستیابی به این روندها به زبان‌شناس این امکان را نمی‌دهد که از کار کشف خود، ششم زبانی خود و ششم زبانی گویشوران خود صرف‌نظر کند و از سوی دیگر آشکار است که پیشرفت نظریه است که پیشرفت روش‌شناسی را هدایت می‌کند و نه برعکس. هرچه زبان‌شناس در مورد ساختار زبان‌های انسانی بیشتر بداند، بهتر برای توصیف زبان جدید مسلح می‌شود (همان: 78).

فرانسوا - گژه هم اشاره می‌کند که فعالیت توصیف‌گرایانه آشکارا ما را به این سمت هدایت می‌کند که روی تنوع کاربرد تکیه کنیم و این امر بی‌شک منشأ پیشرفت حیطه‌های بین رشته‌ای و کاربردشناسی و به گونه‌ای شامل تجزیه و تحلیل کلامی می‌شود. پس آن‌چه برای زبان‌شناس مهم است این است که بفهمد چگونه معنای پیام عمل می‌کند. پدیده پیچیده‌ای که سعی می‌شود تا مؤلفه‌های آن تجزیه و تحلیل گردد. واژگان و نحو تابع قانونمندی زبان‌شناسی است و یقیناً جایگاهی هم باید برای «رابطه موقعیتی» در نظر گرفت (1988: 6 - 8). رابطه موقعیتی بیانگر اموری است که سه مؤلفه را در بر می‌گیرد: الف - آن‌چه مربوط به گویندگان است. ب - نوع پیام. ج - محیط تجربی (مسأله ارجاع معنایی مورد نظر) ارتباط بین مدلول زبانی و مصداق آن (فرانسوا - گژه 1988: 10).

دیویس نقل قولی از مک آرتور¹² می‌آورد مبنی بر این که موضوع زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان است و هدف آن این است که به زبان، به صورت عینی و به عنوان یک پدیده انسانی نگاه کند، زبان‌ها را مدنظر قرار دهد و این که این زبان‌ها بسیار فراتر از قواعد درست‌نویسی در کاربردشان هستند و هدفی دو سویه دارند: آشکار کردن اصول کلی که در زیر زبان انسانی قرار دارد و ارائه توصیف‌های معتبر از زبان‌های فردی (2003: 1). کسانی این نیاز را مطرح کرده‌اند که اهداف و روش‌های زبان‌شناسی باید بازاندیشی شوند (همان: 2).

5 - حیطه‌های زبان‌شناسی

زبان‌شناسی در بین علوم اجتماعی وضعیت خاصی دارد. در واقع، به‌طور هم‌زمان به صورت بیشترین و کمترین صورت اجتماعی ظهور می‌یابد. صورت کامل اجتماعی است با توجه به این که موضوع اجتماعی و موضوع زبانی هر دو گسترده هستند، زیرا زبان هم نمونه نهاد اجتماعی و هم شرایط وجود هر نهاد اجتماعی است. ولی کمتر اجتماعی است زیرا روند آن گرایش به علوم طبیعی دارد و در یک سطحی موضوع خود را در چارچوب نظم و ترتیب عناصر مطرح می‌کند (گراویتس 1990:

340). سوسور هم اشاره دارد که زبان‌شناسی با علمی که در ارتباط متقابل است روابط نزدیکی دارد و حد و مرز زبان‌شناسی با علوم دیگر چندان آشکار نیست. به عنوان مثال، زبان‌شناسی از مطالعات قوم‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی متمایز می‌گردد (1378: 11 - 12).

فرانسوا - گژه بیان می‌کند که آنچه برای ما مطرح است پیشرفت زبان‌شناسی همگانی است و علوم زبان‌شناختی و زمینه‌های تحقیقاتی آن از یکسو علوم بین‌رشته‌ای را که عنصر ترکیبی آن در انگلیسی به 0 - ختم می‌شود و از سوی دیگر کاربردشناسی و تجزیه و تحلیل کلام را در بر می‌گیرد. وی اشاره می‌کند که همه آن‌ها را نمی‌توان در یک دسته‌بندی قرار داد. هدف زبان‌شناسی اجتماعی مطالعه زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی است و با تمام تغییرات موقعیت تولید پیام سروکار دارد که خود از نظمی جامعه‌شناختی برخوردار است. زبان‌شناسی قومی در فرانسه بیانگر رابطه بین کلمات و اشیاء و رابطه بین امر زبانی و امر فرهنگی است. زبان‌شناسی روان‌شناختی در فرانسه به نظر می‌رسد کمتر در ارتباط با شخصیت شونده است، داده‌ای است که جزء لاینفک عمل زبانی است و از یکسو به اکتساب زبان و از سوی دیگر به آسیب‌شناسی زبان مرتبط است. این علوم بین‌رشته‌ای قلمروهای خاصی دارند که می‌توانند موضوع شاخه‌های کاملاً مجزا از علم زبان‌شناسی باشند (1988: 5 - 7). باتوجه به پیشرفت تحلیل کلام و تحلیل متن، زبان‌شناسی نمی‌تواند در سطح‌های جمله خود را محدود کند همان‌طور که مدت‌ها این‌طور بوده است و باید خود را در معرض موضوع متن قرار دهد (همان: 7).

کولیولی هم به اصطلاح زبان‌شناسی روان‌شناختی اشاره می‌کند و این‌که در دهه 1960 زاده شده و زبان‌شناسی را به روان‌شناسی متصل کرده است (در اصل، روان‌شناسی شناختی به ویژه روان‌شناسی شناختی ژنتیکی می‌باشد). در ادامه وی بیان می‌کند که زبان‌شناسی اجتماعی وضع پیچیده‌ای دارد که از نظر ساختاری خوب ساخته نشده است و تحقیقات بسیار متنوع را در بر می‌گیرد که شامل مسایل ارتباط زبان‌ها، کریول‌سازی، پیچین‌سازی، برنامه‌ریزی زبانی، سوادآموزی و غیره می‌شود (1990: 10).

6 - نتیجه‌گیری

باتوجه به نظرات ارائه شده در مقاله کوشش‌هایی در زمینه توضیح موضوع اصلی زبان‌شناسی صورت گرفته است. آنچه مدنظر است کلیت زبان برای خودش و ساختار مخصوص آن است. زبان - شناسی فعالیت زبانی است که از خلال زبان‌های طبیعی درک می‌شود. مهمترین کار در زبان‌شناسی ساختن نظریه زبانی است. در واقع، نظریه زبانی باید بتواند مدلی از توانایی زبان بسازد. ضروری است

که پیوستگی زبان‌شناسی باید همراه با فعالیت شناختی مجهز به ابزار و روش علمی باشد. یعنی همان فعالیت فرازبانی زبان‌شناسی که با آن بتوان با همگن‌سازی پدیده‌ها و طبقه‌بندی پدیده‌های ممکن و ناممکن برای نظریه کلی با طرح مسئله و حل آن، راه‌حلهایی تعمیم یافته ارائه نمود. آنچه در مورد علوم بین‌رشته‌ای زبان‌شناسی می‌توان گفت این است که زبان‌شناسی هویت و ماهیت خود را در این علوم حفظ می‌کند در عین آن که از روش‌ها و ابزار علوم دیگر بهره می‌گیرد.

منابع

سوسور، فردینان دو. 1378. دوره زبان‌شناسی عمومی. کوروش صفوی. تهران: هرمس.

- Benveniste, Emile. 1966. *Problèmes de linguistique générale*. Paris: Gallimard.
- Bronckart, J.P. 1995. *Théories du langage*. Liège: Mardaga.
- Cahiers de l'ILSL*. 6. *édité par Mortéza Mahmoudian*. Lausanne: Université de Lausanne. P. 17-64.
- Culioli, Antoine. 1990. *Pour une linguistique de l'énonciation*, Opérations et représentations, Paris: Ophrys.
- 1992. *La théorie d'Antoine Culioli*. Animée par Janine Bouscaren. Paris: Ophrys. pp. 3-15.
- Davis, G. Hayley and Talbot, J. Taylor. 2003. *Rethinking linguistics*. New York: Routledge Curzon. pp. 1-2.
- François, Frédéric. 1980. *Linguistique*. Paris: PUF.
- François-Geiger, Denise. 1988. "Etre linguiste aujourd'hui". in: *La linguistique*. vol. 24. Paris: PUF. P. 3-16.
- Fuchs, C. et Le Goffic, *Initiation aux problèmes des linguistiques contemporaines*. Paris: Hachette. p. 1975.
- Grawitz, Madeleine. 1990. *Méthodes des sciences sociales*. Paris: Dalloz.
- Hjelmslev, Louis. 1971. *Prolégomènes à une théorie du langage*. traduit par Una Canger. Paris: Les Editions de Minuit.
- Ruwet, Nicolas. 1967. *Initiation à la grammaire générative*. Paris: Librairie Plon.